برای بازگویی حقایق ایران باید مستند روایی و تاریخی ساخت

■ **معصومه طاهری**

سال‌هاست ایران اسلامی با تمامی ابزارهای ثروت، قدرت و فریب تحت فشار قرار دارد؛ کشورهایی که با سیاه‌نمایی مختلف رسانه‌ای سعی می کنند حقیقت این انقلاب و پیام جهانی آن را سرکوب کنند؛ هرچند انقلاب اسلامی با نام امام خمینی و مقام معظم رهبری در میان مردم مستضعف کشورها شناخته شده است اما حق مطلب درباره این انقلاب بزرگ در بعد رسانه‌ای هنوز آن‌چنان که باید و شاید ادا نشده است.

جنگ رسانه‌ای غرب علیه ایران تازه انقلاب کرده از همان ابتدای امر شروع شد. بزرگ‌ترین جرقه این جنگ در ماجرای فتح لانه جاسوسی کلید خورد؛ ماجرایی که حتی محمد سرافراز رئیس فعلی صدا و سیما را که آن زمان در امریکا تحصیل می کرد درگیر خود کرده بود. چند سال پیش در مصاحبه‌ای که با وی داشتم ایشان با نقل خاطره‌ای از آن دوران و فشار و ارعاب و بازداشت بی‌دلیل دانشجویان ایرانی در امریکا می گفت و این که از همان دوران دغدغه رساندن حقیقت انقلاب به جهانیان و مظلومیت ایران در وجودم در بازداشتگاه امریکایی‌ها شکل گرفت؛ امری که سال‌ها بعد به تأسیس شبکه خبری پرس. تی.وی توسط وی انجامید و...

وقتی به تاریخ نگاه می کنیم، می‌بینیم که هجمه رسانه‌ای غرب ضد ملت ایران ابعاد گوناگون داشته است: رسانه‌های مکتوب اعم از روزنامه‌ها، کتاب‌ها و سایت‌ها از یک‌سو، میتینگ‌ها و دروغ پراکنی از سوی بهائیان، صهیونیست‌ها و ضد انقلاب و گروهک تروریستی منافقین در غرب از سویی دیگر و ساخت سریال و فیلم و برنامه‌های تلویزیونی و مستند، یعنی اینکه دشمن در جنگ نامتقارن رسانه‌ای همه‌جانبه وارد میدان علیه ایران شده است. اما وقتی به این سمت نگاه می کنیم می‌بینیم که تا همین چند سال قبل جدا از چند فیلم ضعیف تکنیکی مانند ماجرای طبس و فیلم‌های دهه ۶۰ و گاه ۷۰ خروجی قابل قبول و ماندگاری حتی برای تبیین افکار عمومی داخل کشورمان وجود ندارد که این خود بسیار جای سؤال و تعجب است.

در گزارشی خواندم که همزمان با شروع جنگ تحمیلی یک مستند دروغین در ایتالیا درباره جنایت درحق جنگجویان بعثی ساخته شد و این تازه کاری در ابتدای جنگ بود که رصد کرده بودند حال شما حساب کنید با چنین حمله و هجمه وسیع رسانه‌ای غرب تصور مردم دنیا نسبت به این انقلاب چگونه است؟! واقعاً اگر امام خمینی و مقام معظم رهبری نبودند با چنین هجمه‌های رسانه‌ای، به تنهایی هر حکومتی مورد آسیب جدی یا تزلزل قرار می گرفت.

شاید یکی از مهم‌ترین مشکلات ما در معرفی و بیان حقیقت نداشتن تکنولوژی برتری همچون ماهواره‌های تلویزیونی باشد که البته به لطف غیرت شهید تهرانی مقدم‌ها و دانشمندان ولایی دستیابی به این امکانات شدنی است، اما در دنیای امروز و در فضای مجازی و برکت گستردگی اینترنت نباید تنها منتظر شبکه‌های تلویزیونی و امکاناتی در آن حد بود؛ چه آنکه تجربه بستن غیرقانونی شبکه‌های العالم، سحر و پرس.تی.وی در کارنامه غربی‌ها وجود دارد. سؤالی که اینجا مطرح است آن است که چرا در این عرصه اقدام جدی به ساخت مستندهای روایی و تاریخی با تم بین‌المللی نکرده‌ایم؟! مستندهایی که نه تنها به واسطه پخش از شبکه‌های تلویزیونی بلکه به واسطه ابزار نوین رسانه‌ای می‌توانند تا حدی اذهان کنجکاو مخاطبان غربی را به سمت خود متوجه کنند و حقیقت را بگویند.

ما باید به مردم جهان بگوییم چرا انقلاب کردیم. بگوییم که چه نوع دموکراسی مترقی در کشور ما با وجود دیکتاتورها و شیخ‌نشین‌های مستبد منطقه وجود دارد. باید بگوییم غرب و امریکا چه جنایت‌هایی ضد کشور و مردم ما در این سال‌ها داشته‌اند. باید بگوییم دلیل شعار مرگ بر امریکا و مرگ بر اسرائیل و مرگ بر انگلیس ما چیست. باید بگوییم که چطور ناجوانمردانه ده‌ها سال ایرانیان را مورد تحریم‌های غیرقانونی قرار داده‌اند. باید بگوییم که چگونه هشت سال بدون حمایت هیچ کشوری و با دست خالی مقابل صدام که دست‌ساز غربی‌ها بود دفاع کردیم. باید بگوییم درحلبچه و شلمچه چه گذشت. باید بگوییم رئیس گروهک منافقین که امروز آزادانه در کنگره امریکا و پارلمان اروپا سخنرانی می کند چه جنایاتی ضد ملت خود کرده است. باید از ۱۶هزار شهید ترور بگوییم و...

البته نباید فراموش کنیم که ساخت یک یا دو یا چند مستند دلیل بر اتمام رسالت نیست. نسل‌های مختلف سلیقه‌های مختلف برای دیدن اطلاعات دارند و اصلاً آدم‌های مختلف نوع دریافت اطلاعاتشان با هم فرق می کند. جالب است که هنوز از جنگ جهانی دوم مستند می‌سازند و جالب است که هنوز هر سال چندین فیلم تلویزیونی و مستند درباره واقعه هولوکاست که موجودیت آن از نظر علمی و عقلی زیر سؤال است ساخته می‌شود. بدون شک جنگی که در آن هستیم جنگ رسانه‌هاست. سؤال اینجاست که جایگاه ما در این جنگ نامتقارن چیست؟!

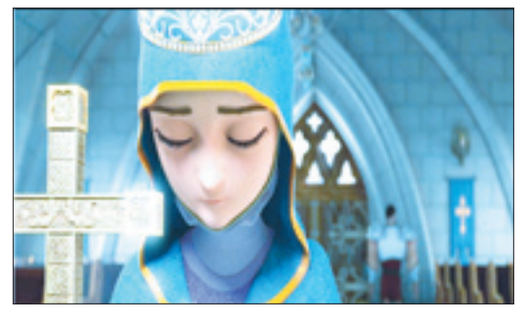

نمایش فیلمی درباره حضرت نرجس خاتون(س)

انیمیشن «شاهزاده روم» از نیمه شعبان در عراق اکران می‌شود

مشاور رسانه‌ای انیمیشن «شاهزاده روم» با بیان اینکه اکران فیلم در عراق قرار بود همزمان با لبنان آغاز شود ولی ممکن نشد، اظهار امیدواری کرد با اندکی تأخیر و احتمالاً از میلاد امام عصر(عج) اکران این فیلم در عراق آغاز شود.

هادی اسماعیلی مدیر روابط عمومی و مشاور رسانه‌ای انیمیشن «شاهزاده روم»، با اشاره به اکران این فیلم بلند انیمیشنی در لبنان درباره زمینه مشارکت شرکت‌های لبنانی در اکران عربی این اثر گفت: ما قبلاً هم همکاری‌هایی در تولید آثار کوتاه‌تر با برخی شرکت‌های لبنانی خصوصاً «مجله مهدی لبنان» که از جمله مجموعه‌های فرهنگی لبنان است و پرمخاطب‌ترین مجله کودک و نوجوان در این کشور را عرضه می کند، داشته‌ایم و آن همکاری‌ها زمینه سرمایه‌گذاری این مجموعه را در تولید این اثر فراهم کرد.

اسماعیلی در ادامه با اشاره به ارائه دوبله عربی انیمیشن «شاهزاده روم» در کشورهای لبنان و عراق، گفت: اکران فیلم در عراق نیز که قرار بود همزمان با لبنان آغاز شود به دلیل اینکه زیرساخت‌های لازم خصوصاً سالن سینما در عراق بسیار محدود است ممکن نشد.

وی اظهار امیدواری کرد با اندکی تأخیر و احتمالاً از میلاد امام عصر(عج) اکران این فیلم در عراق نیز آغاز شود. مدیر رسانه‌ای انیمیشن «شاهزاده روم» درباره زمان اکران این فیلم در ایران نیز گفت: ما تاکنون با چند پخش کننده در خصوص اکران مذاکراتی داشته‌ایم اما هنوز زمان اکران و پخش کننده آن قطعی نشده، لذا به محض آنکه این موضوع مشخص شود، به اطلاع خواهد رسید. به گزارش فارس، انیمیشن تحسین‌شده «شاهزاده روم» به داستان حضرت نرجس خاتون(س) مادر امام زمان(عج) می‌پردازد.

نقدی بر فیلم سینمایی «من دیه‌گو مارادونا هستم»

شادخواری با پوچ‌پردازی‌های ابزورد

■ **زهرا شاهرضایی**

معضلات تلخ واقعی و گره‌گشایی‌های شیرین خیالی؛ فیلم‌های «بهرام توکلی» را می‌توان در این دو عبارت خلاصه کرد. کارگردانی که از دغدغه‌ای اجتماعی می‌گوید، اما نه راه‌حلی برای آنها پیدا می‌کند نه به دنبال آن است. گویی می‌خواهد فقط با آوردن گوشه‌ای از آنها در فیلمش طعنه‌ای بزند و برود. «من دیه‌گو مارادونا هستم» هم از این قاعده مستثنی نیست. آخرین ساخته توکلی ملغمه‌ای از مشکلات اجتماعی است که انگار راهی برای برطرف شدن آنها وجود ندارد. ماجرا از جایی آغاز می‌شود که شیشه خانه توسط پیمان (بابک حمیدیان) شکسته می‌شود و در آخر فیلم به این پرداخته می‌شود که مقصر این قصه کیست و از ورای این مشکل کوچک و مسخره، به مشکلات بزرگی می‌رسیم که نه تنها این خانواده که یک جامعه به آن گرفتار هستند.

■ **خوش‌ساخت اما ابزورد**

آخرین ساخته توکلی، خوش‌ساخت است. بازی‌ها خوب و دلنشین هستند؛ به ویژه گلاب آدینه و سعید آقاخانی. فیلمبرداری هم خوب و در نوع خود جدید است. با همه این اوصاف این اثر توکلی هم ابزورد از آب درآمده است. همه اتفاقات فیلم پوچ و احمقانه‌اند. اصلاً فیلم مسخره شروع می‌شود: پرتاب یک سنگ و دعواهای خانوادگی. مقصر اصلی از این هم مسخره‌تر است: مارادونا و گلی که با دست زده شد. در آخر هم با یک هپی‌اند مسخره به پایان می‌رسد. همه چیز در این فیلم پوچ است و در واقع ابزورد دقیقاً به همین معنا است؛ یعنی همه چیز در این هستی، بیهوده و مهمل است و هنرمند توانایی حل این مشکلات سیاسی و اجتماعی اطراف خود را ندارد و در نهایت به پوچی و پوچ‌گویی می‌رسد. در واقع وی حرفی برای گفتن ندارد. توکلی هم با گفتن همه چیز همین کار را کرده است. پرگویی توکلی و نپرداختن عمقی به هرکدام از مسائل مطرح شده، اثرش را به ابزورد نزدیک کرده است.

■ **ضدداستان و ضدمخاطب**

«من دیه‌گو مارادونا هستم» داستان ندارد. در واقع قشر شبه‌روشنفکر سینمای ایران مدتی است که به مقابله با سینمای داستانی رفته‌اند. در حالی که تمام سعی سینمای هالیوود و غرب این است که مفاهیم عمیق فلسفی و علمی را در قالبی داستانی بیان کند تا هم آن را دراماتیزه کند، هم مخاطب خود را به دنبال خود بکشاند. در واقع بزرگ‌ترین هنر کارگردان این است که مفاهیم عمیق را به زبانی ساده به مخاطب خود منتقل کند، اما توکلی در فیلمش فقط فضایی را تعریف کرده و مشخصاً از نقطه الف به ب نمی‌رسد. همه فیلم حول و حوش یک سنگ و شکستن شیشه می‌چرخد. فیلم می‌خواهد هم انتقادی کند به روابط لجام‌گسیخته دختر و پسر در کشور، هم سرقت ادبی را نکوهش کند، هم از امپریالیسم رسانه‌ای بگوید هم تضاد طبقاتی را مورد انتقاد قرار دهد. حتی جاهایی کنایه می‌زند به ترویج فرهنگ مدگرایی و باربی‌ایسم. در واقع فیلم می‌خواهد معجونی باشد از تمام دغدغه‌ها و مشکلات جامعه، اما در نهایت فیلمی شده است شلوغ و اعصاب خردکن که فقط بازی خوب بازیگرانش مخاطب را وادار می‌کند بارها در طول فیلم با صدای بلند قهقهه بزند. توکلی تمام این معضلات را می‌گوید فقط برای اینکه گفته باشد! که بگوید این مشکلات در جامعه وجود دارند و این مشکلات به قوت خود باقی می‌مانند و برای اینکه ثابت کند، این مشکل متعلق به تمام مردم است، از دو طبقه اقتصادی و اجتماعی در فیلمش استفاده کرده است. در آخر هم فیلمش را با توهین به مخاطبانش تمام می‌کند. مخاطبانی که منتظرند کارگردان به طریقی این کلاف درهم پیچیده را باز کند. اما او تنها یک هپی‌اند احمقانه نشان می‌دهد تا بگوید که بیخود منتظر حل این داستان نباشید. کاه و یونجه مقابل پرده سینما نشان می‌دهد که چقدر کارگردان برای مخاطب خود احترام قائل است!

■ **مرد نماد قدرت یا لودگی؟**

فیلم روایتگر دو خانواده آشفته و پر از تشویش است. کلاً همه چیز در فیلم التهاب را به مخاطب انتقال می‌دهند. تعدد بازیگران و پردیالوگ بودن فیلم، موسیقی و آرایش صحنه آشفته فیلم، همه و همه حس التهاب را به مخاطب خود انتقال می‌دهند. در میان تمام این شلوغی‌ها و استرس تنها یک نفر است که کاری با دیگران ندارد و در خلوت خود مشغول فیلم دیدن است. کسی که مسئولیت اصلی حل کردن این مشکلات را دارد: پدر خانواده. یکی از این خانواده‌ها پدر ندارد و آن یکی هم پدری است که توان حرف زدن و نطق ندارد و به دور از هیاهوی بقیه آدم‌ها، تنها دغدغه‌اش می‌شود تهیه ذرت بوداده! و این نشان می‌دهد که او قدرت فکر کردن هم ندارد. باز هم مثل تمام فیلم‌ها و سریال‌های کمدی مرد که نماد قدرت محسوب می‌شود، تبدیل شده به موجودی ذلیل و ضعیف. به‌طور کلی مردهای این سینما یا روانی هستند مثل بابک و پیمان یا ضعیف مثل سعید آقاخانی و پدر خانواده یا روانی و ضعیف مثل صابر ابر! و چنین مردانی نه‌تنها نمی‌توانند مشکلی را حل کنند، که خود مشکل‌زا هستند.

■ **حرکت در مرز خیال و واقعیت**

این ساخته توکلی هم مثل فیلم‌های قبلی او مثل «اینجا بدون من» در مرز بین رویا و واقعیت سیر می‌کند. گویا توکلی دوست دارد که در فیلم‌هایش با حس تخیل مخاطب خود بازی کند و مرز بین سوژه و ابژه را برای او از بین ببرد. در اینجا هم مثل اینجا بدون من صابر ابر می‌خواهد پایان تلخ داستان را تغییر بدهد؛ اما نه در دنیای واقعی. اینجا هم ترجیح می‌دهد که از واقعیت فرار کند و در ذهنش پایان داستان را بنویسد و به نوعی شادخواری کند. در این فیلم هم وقتی پایان قصه را دوست ندارد، به زور هم که شده آن را تغییر می‌دهد و وقتی نمی‌تواند مردانه مشکلات را حل کند، صورت مسئله را برای خود پاک می‌کند و در آخر هم ندای «من دیه‌گو مارادونا هستم» سر می‌دهد؛ چراکه او هم به دنبال این نبوده است که واقعیت را از تخیل تمییز دهد. چراکه این بازیکن فوتبال حتی اگر گل را با دست هم بزند، در پی درستی یا نادرستی آن نیست. اتفاقاً از آن لذت می‌برد و نام آن را دست‌خدا می‌گذارد و هوادارانش را هم در این حس شادخواری‌اش شریک می‌کند. در واقع کسانی که نتوانسته‌اند مرز بین خیال و واقعیت زندگی‌شان را بردارند، شبیه همان مردی هستند که نتوانسته گل با دست مارادونا را درک کند و لاجرم دیوانه شده است؛ و شاید پیام اصلی این فیلم به مخاطبانش همین باشد: بهتر نیست ما هم دیه‌گو مارادونا باشیم؟

داوران جشنواره تئاتر مقاومت- فتح خرمشهر معرفی شدند

اسامی هیئت داوران بخش صحنه‌ای و خیابانی هجدهمین جشنواره تئاتر مقاومت- فتح خرمشهر اعلام شد.

به گزارش «جوان» به نقل از ستاد خبری هجدهمین جشنواره تئاتر مقاومت – فتح خرمشهر، نادر برهانی مرند، سهراب سلیمی و آرش دادگر به عنوان داوران بخش صحنه‌ای از سوی دبیرخانه معرفی شدند. همچنین در بخش خیابانی نیز قطب‌الدین صادقی، سیروس همتی و عادل کروشاوی آثار را داوری خواهند کرد. هجدهمین جشنواره ملی تئاتر مقاومت – فتح خرمشهر از ۳۰ اردیبهشت ماه الی ۳ خرداد ماه به دبیری همایون قنواتی در خرمشهر و آبادان برگزار می‌شود.

اسامی هیئت ارزیابی و انتخاب متون دهمین جشنواره سراسری تئاتر رضوی اعلام شد

دبیر دهمین جشنواره سراسری تئاتر رضوی اسامی هیئت ارزیابی و انتخاب متون این جشنواره را اعلام کرد.

به گزارش «جوان»، به نقل از روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان خراسان شمالی، حسین ثابت قدم وحید با اعلام این خبر افزود: «نادر برهانی مرند»، «افشین خورشید باختری» و «نصرالله قادری» ارزیابی متون رسیده به دبیرخانه دهمین جشنواره سراسری تئاتر رضوی را برعهده دارند. وی خاطرنشان کرد: دهمین جشنواره سراسری تئاتر رضوی ۲۵ الی ۲۹ مرداد ماه سال جاری در خراسان شمالی برگزار می‌شود.

وقتی جشنواره «کن» از «فجر» ایدئولوژیک‌تر می‌شود!

■ **مهدی شیخ‌صراف**

مگر غیر از این است که جشنواره بین‌المللی فیلم فجر برای سینمای ایران و دارای خط فکری جمهوری اسلامی است، پس چطور گروهی از بازیگران به خودشان اجازه می‌دهند که در این جشنواره با این وضعیت ظاهری حاضر شوند؟!

جشنواره فیلم کن که همواره حواشی زیادی داشته، امسال بار دیگر مورد اعتراض گروهی از سینماگران قرار گرفته است، ولی این بار اعتراضات دلیلی بسیار تأمل برانگیز دارد. اعتراض شرکت‌کنندگان در این جشنواره بر اصول سفت و سخت آن مبنی بر رعایت سبک پوششی خاص در این جشنواره است. مسئولان جشنواره فیلم کن در قوانین ویژه خود برای شرکت‌کنندگان در این جشنواره پوشیدن کفش‌های پاشنه‌بلند برای خانم‌ها و بستن کراوات و پوشیدن لباس رسمی را برای آقایان اجباری کرده‌اند!

هرچند وجود چنین قوانینی شاید در نگاه اول عجیب یا حتی مُضحک به نظر برسد ولی باید به تفکری که پشت اینگونه قانون‌گذاری‌ها وجود دارد، توجه کرد. وقتی در کشوری مثل فرانسه که همواره ادعای طلایه‌داری در حوزه دموکراسی و روشنفکری را داشته و دارد، در رابطه با یک رویداد مهم بین‌المللی که طیف متنوع و گاه متضادی از شرکت‌کنندگان را در خود جای داده است، اینگونه تصمیم‌گیری می‌شود، می‌توان به راحتی فهمید که نوع نگاه به سبک زندگی و اصول ایدئولوژیکی چقدر در این تصمیم‌گیری مؤثر بوده است. درست است که اینگونه سیاست‌گذاری‌ها به راحتی توسط همه شرکت‌کنندگان پذیرفته نمی‌شود و حتی عده‌ای نسبت به آن اعتراض می‌کنند ولی در نهایت همه این موضوع را می‌پذیرند که باید تابع قوانین و مقررات باشند و نسبت به آن احترام بگذارند.

حالا شما این جشنواره را که در واقع یکی از دو رویداد سالانه مهم در عرصه سینمای جهان محسوب می‌شود با جشنواره فیلم فجر مقایسه کنید. جشنواره‌ای که آن هم نام بین‌المللی را بر دوش می‌کشد ولی همه ساله در کشوری برگزار می‌شود که نام آن «جمهوری اسلامی ایران» است. (به قول امام خمینی(ره)، نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر!)

اما چیزی که در جشنواره فیلم فجر دیده می‌شود، اصلاً ربطی به نام کشور برگزارکننده آن ندارد! جشنواره‌ای که هر سال از لحظه شروع تا زمان به پایان رسیدنش پر است از خبرها و عکس‌هایی که در آن از بدحجابی فلان بازیگر زن در کاخ جشنواره تا پوشیدن انواع لباس‌های عجیب و غریب توسط بازیگر مرد دیگری گفته است!

جالب آنکه وقتی مسئولان جشنواره سعی می‌کنند نسبت به اصلاح این معضل تصمیمی اتخاذ کنند، متهم به دخالت در حریم خصوصی افراد و توهین به جامعه فرهنگی هنری کشور می‌شوند! نمونه آن هم واکنش یکی از بازیگران زن سینما نسبت به تذکر گشت ارشاد به او در مورد حجابش بود که در جمع خبرنگاران گفته بود: «برخورد خوب و بدمعنا ندارد. همین که به خودشان اجازه می‌دهند وارد حریم شخصی آدم‌ها بشوند و برایشان تصمیم بگیرند، یعنی تو نمی‌فهمی، ما بهتر از تو می‌فهمیم و برایت تصمیم می‌گیریم. این توهین مستقیم است.»

سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که مگر غیر از این است که جشنواره بین‌المللی فیلم فجر برای سینمای ایران و دارای خط فکری جمهوری اسلامی است، پس چطور گروهی از بازیگران به خودشان اجازه می‌دهند که در این جشنواره با این وضعیت ظاهری حاضر شوند؟! و البته چرا مسئولان این جشنواره که در تقلید از جشنواره‌های خارجی سنگ تمام گذاشته‌اند، تا به چنین مواردی می‌رسند، یک دفعه وامی‌روند؟!!

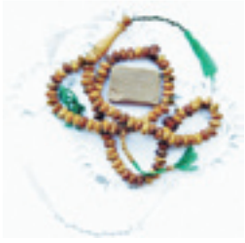

«نماز در آینه میراث فرهنگی» نمایشگاه شد

■ **الناز خمامی‌زاده**

نمایشگاه و همایش نماز در آینه میراث فرهنگی صبح روز گذشته با حضور مسعود سلطانی‌فر معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی و جمعی از اندیشمندان و فرهیختگان عرصه علم و فرهنگ و هنر در موزه ملی ایران افتتاح شد.

مسعود سلطانی‌فر معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری در این مراسم با بیان این مطلب که این حرکت فرهنگی که از ماه‌ها پیش در سازمان میراث فرهنگی پایه نهاده شد تا تأثیری در اشاعه فرهنگ نماز و نمازخوانی داشته باشد امروز به بار نشست، گفت: تمامی تلاش همکاران ما در سازمان در قالب این نمایشگاه و همایش به علاقه‌مندان ارائه شد امید که بتواند در گسترش و معرفی هر چه بهتر فرهنگ نماز کمک‌کننده باشد. وی افزود: قرآن مجید چنین می‌فرماید «آنهایی که نماز را بر پا می‌دارند، در نماز خشوع و فروتنی دارند، از سخن بیهوده پرهیز می‌کنند» این آیات ارزشمند بیانگر محتوای کلام و ارزش والای نماز و نمازگزار در دین مبین اسلام است. زیباترین چشم‌اندازی که سرشت انسان را به تصویر می‌کشد، زمانی است که او به نماز قامت بسته است، این تصویر زیبا و چشم‌نواز، آنگاه که در تمام زوایای خود دیده شود، ما را در برابر جلوه بی‌بدیل یک فرهنگ و تمدن قرار داده و تصویری بی‌مثال را از میراث فرهنگی، در پیوند با فرهنگ دینی و آیینی ملل مسلمان نقش می‌زند.

وی گفت: معماری پرشکوه مساجد، هنرهای اسلامی و آیین‌هایی که فرهنگ معنوی ملل مسلمان را متبلور می‌سازد، مثال بسیار روشنی بر این سخن است. در کشور ما ایران معماری مساجد نشان‌دهنده ذوق و تبلور خلاقیت دینی هنرمندان است. سلطانی‌فر ادامه داد: این تصور که نماز تنها رفتار عبادی است، ما را از دیدن بخش مهمی از ابعاد فرهنگی نماز محروم می‌کند. به واقع نماز یکی از جلوه‌ها و جنبه‌های کلیدی میراث فرهنگی و تمدنی ملل مسلمان از جمله ایرانیان طی تاریخ بوده است و خود خاستگاه و سرچشمه الهام برای شاعران و هنرمندانی بوده که بی‌آثار آنان امروزه نمی‌توان تصویری کامل و تمام‌قد از میراث فرهنگی و تمدنی ایرانیان مسلمان داشت. معاون رئیس‌جمهور در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان از معماری پرشکوه و پرعظمت ایرانیان بدون یادآوری معماری مساجد سخن گفت، افزود: بر این اساس سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری همایش علمی، نمایشگاه و دیدارگاهی را برپا داشت تا وجوه تمدنی و فرهنگی نماز را در میراث فرهنگی کشور از جمله وجه بارز آن در مساجد با کمک اندیشمندان، محققان و هنرمندان آشکار سازد. وی همچنین تصریح کرد: امیدوارم که تلاش یادشده به سهم خویش جایگاه فرهنگی و تمدنی نماز در میراث فرهنگی ایرانیان مسلمان را آشکار سازد. در عین حال به سهم خود خرسندم که نمایشگاه نماز در آینه میراث فرهنگی از یکسو به ایام مبعث رسول خدا حضرت محمد مصطفی(ص) و از دیگر سو به هفته بزرگداشت میراث فرهنگی پیوند خورده است. رئیس سازمان میراث فرهنگی تأکید کرد: به باور من ملتی که گذشته خود را نمی‌شناسد و به بازیابی هویت و پیشینه خود و ثبت و ضبط بهینه شناسنامه تاریخی و فرهنگی خود دست نمی‌زند، نمی‌تواند و نباید از حال و آینده سخن بگوید. وی در پایان چنین افزود: در کند و کاو تاریخ گذشته و به ویژه تمدن ایرانی اسلامی این کهن سرزمین بی‌تردید جایگاه نماز به عنوان مهم‌ترین میراث معنوی چشم‌ها را چنان می‌نوازد که امید به آینده‌ای سرشار از تعالیم عالیه دین مبین اسلام را دو چندان می‌سازد.

«تار هم دیگر لطفی ندارد» پخش می‌شود

زندگینامه استاد محمدرضا لطفی و بخشی از تاریخ موسیقی ایران در مستندی با عنوان «تار هم دیگر لطفی ندارد» جمعه این هفته ساعت ۲۱ از شبکه مستند سیما پخش خواهد شد.

این مستند به بررسی زندگی و آثار استاد فقید «محمدرضا لطفی» می‌پردازد و برخی از چهره‌های نام آشنای موسیقی ایرانی همچون مجید کیانی، حسین علیزاده، صدیق تعریف، ارشد تهماسبی، اردشیر کامکار و قشنگ کامکار (همسر سابق استاد لطفی) در این مستند حضور دارند. این مستند جمعه اول خرداد ماه، ساعت ۲۱ به مدت ۶۰ دقیقه از شبکه مستند پخش می‌شود.